

والله اعز

سلام شاعر خوب. نامه مرا خوانست آید. چه خوب که جمعاً یک کلمه با افراد خانواده دور هم

بوده اید. آفرین به تدوین و خوب. شاعر خوب دانشان بزرگوار که در هر حال فکر بچه هاست هستی.

الان که نامه برایت می نویسم سر ما رسید خورده ام. درست مثل با رسال که آنجا بودم و به همان

اوضاعم کاملاً بهم رفته. فرا خوب می نویسم و کار خورم را از سر می گیرم.

با نظرت مدافعت. آن غزل را در کتاب شما گذاشتم. کتاب بکده دست رسید. آری ما. بعضی جاها کلامم

در پرواز در توکان خیلی بیخورد است. در شعرها تازه ام مواظب هستم که چنین نشود. امسال خوب کار کردم.

ما شوق داشت یک مجله می نوشتیم. از آن شهرها که دوست میداری. همین دیشب شعر گفتی نوشتیم. خورشید

ما آینه در ما ننویسد. اگر زنده ما ندیم سال آینده این مجله را منتشر می کنیم. الان در کربلا چاپ می شود

زنت با هستم. برایت نوشته بودم. در این ماه شب شعر در فرانسه (پاریس) در انبار دارم. این شماره

شعرها بگردد تا با دوست من تماس نزدیک داشته باشم و نظراتش را بپراند شعرها بنویسم.

من به نفعه. امسال انتقاد انجمنی می نویسم. یکی نوشته بود نباید گو سفند وار بنویسد و هر کسی

باشم. نظرس درست است. من با لفظ گو سفند وار مخالف بودم. هر چه باشم ما حداقل دو تا پارام

و شما شود لفظ گو سفند وار را بر جای کار بردا! بعد نامه را دیدم بر سر در دو سه خط با این که هم

کرده بودم. حضرات از میان آن نامه فقط همین دو سه خط ماندن است که تو محدث کن و اینطور القاء

کردند که تو من تحمل انتقاد را ندارم! اینهم پیشه ها زشت روزگار نگاری است. این روزها برای هر کس

چیزی خط نامه هم بر میآورد همانقدر در مجله می آید. یا نامه های بی سروته ما اینقدر ارزشمند شده و خردا

خبر نداریم او را این دوستان منظورها دستگیر کردند. حالا دستگیر برای هر کس نامه هم باید بالاس نبرسم. مخصوص

راست! لطفاً آنرا چاپ نفرمائید!

راستی؛ پدر رفته، راجاتیان فرستادم یا نه؟ البته کاری است برای بچه ها. اما واضح بگو

تا عمر نوسیزده در لندون برایم بنویسید. شرفها تازه نوشته ام یا نه؟

باب سرواقرام و اولی . هانی

۴ آذر ۱۳۶۷